

# کارگر سوسیالیست

سال پانزدهم، دوره دوم نشریه اتحادیه سوسیالیستهای انقلابی ایران ۲۵ مرداد ۱۳۸۴

## پیام سوسیالیستهای انقلابی کردستان

زخمهای چرکینمان را به کینه بر علیه رژیم ارتجاعی و دیکتاتورهای مبدل نماییم تا برای همیشه دیکتاتوری را با هر نام و نشانی به زباله دان تاریخ افکنیم

### مردم زحمتکش و شریف و آزاده کردستان درود ما بر شما عزیزان

رژیم قرون وسطایی جمهوری اسلامی بار دیگر حملات وحشیانه خود را به کردستان شروع کرده است و با شیوه فجیعی از ترس نابودی بقای خود و چنان وحشت زده نیروهای نظامی را از تمام نقاط کشور همچون گذشته بسوی کردستان می فرستد. رژیم به وسیله حزب الله لبنان مکان مذهبی خود را به آتش می کشاند و بار دیگر همچون گذشته از توهمات پاک مذهبی مردم سوء استفاه نماید، و در میان مردم تفرقه و دشمنی و جنگی دیگر همچون گذشته بر پا نماید تا اندکی دیگر بعمر ننگینش بتواند ادامه دهد. ولی این بار تاکتیکهای این رژیم پلید برای تمام مردم کاملاً آشکار است و بجائی نخواهد رسید و ندای مرگ این رژیم پلید را در بر خواهد داشت. مبارزات حق طلبانه مردم کردستان روز بروز اوج بیشتری بخود می گیرد و از نقطه ای به نقاط دیگر سرایت می کند. دیروز از مهاباد به سردشت و سقز و دیواندره و امروز از سنندج به کامیاران و پاوه و جوانرود و کرمانشاه و فردا طبیعتاً به نقاط دیگر و سراسر ایران منتقل خواهد گشت و نابودی رژیم را تمام مردم ستمکش به همدیگر شادباش خواهند گفت.

مردم شریف و به پا خاسته کردستان، ما سوسیالیستهای انقلابی کردستان هر لحظه و هر آن همراه مبارزات بر حق شما و درد و نگرانیهای شما هستیم و صدای حق طلبانه شما را بطور یقین بگوش جهانیان خواهیم رساند و وظیفه خود می دانیم در شرایط حساس و حاضر نکاتی چند را پیشنهاد کنیم:

- ۱- هماهنگی و همزمانی مبارزات شما در سراسر کردستان باعث می شود رژیم در مقابل خواسته ها بلافاصله با اندک چانه زنی عقب نشینی کند.
- ۲- بعد هر پیروزی باید پیروزی دیگر را بدست آورد تا رژیم را بیشتر سر در گم کرد و فرصت سازماندهی دیگر به رژیم نداد. با این شیوه پی در پی قدرت سازماندهی را از رژیم خواهیم گرفت و تضاد هیئت حاکمه بیشتر و بیشتر و قدرت مردمی وسیعتر خواهد شد.
- ۳- تشکیل کمیته های مردمی برای شناسایی عوامل و کشتار اخیر در کردستان.
- ۴- معرفی و نوشتن نام مزدوران محلی و غیر محلی در شبنامه ها و محل سکونت آنها.
- ۵- انتخاب هیئت منصفه برای محاکمه عوامل جنایت رژیم در کردستان عراق برای محاکمه عوامل جنایات اخیر و دستگیر کنندگان با در نظر گرفتن نماینده دادگاه بین الملل و پرداخت غرامت کامل به آنها.
- ۶- برای ایجاد و اجرای تصمیمات دادگاه مردمی علیه جنایتکاران و مزدوران تشکیل کمیته های ضربت مسلح.
- ۷- برای مانع شدن از سرکوب و دستگیریها، ایجاد کمیته های مسلح دفاع از خود که حق طبیعی و بین المللی انسانهاست.
- ۸- به این صورت مردم مبارز و زحمتکش ستمدیده ی کردستان قدرت مردمی خود را نشان خواهند داد و دیکتاتوران بار دیگر بر آنها غلبه نخواهند کرد.

### پیام ما به مردم شریف و مبارز ایران

مردم بستوه آمده ایران: مردم کردستان برای نابودی دیکتاتوری بر پا خاسته اند، درد و اندوه مردم کردستان جدا از درد شما نیست. همانطوریکه جرقه هر قیامی بسوی انقلاب واقعی از نقطه ای شروع می شود و به سایر نقاط سرایت می کند، این جرقه از یکماه پیش از نقطه ای در کردستان شروع شد و به سایر نقاط سرایت نمود.

این جرقه خشم و آه جانسوز مادران و پدران و انسانهایی است که عزیزانشان در سیاه چالهای رژیم در زیر شکنجه وحشیانه پوسیده اند. این جرقه ندای عدالتخواهی آن نوجوانیست که به گلوله و به دار آویختن در حاکمیت دژخیمان مبتلا گشته است. این جرقه سوز دل خانواده هانی است که فرزندان آنها در معرض فروش قرار گرفته است. این جرقه کینه کودکان خیابانی نی است که گرمای کارتنهای شبهای زمستان است. این جرقه آه جانسوز کارگران و زحمتکشانی است که فرزندان آنها چشم براه لقمه نان نیست. این جرقه قلم نویسندگان و شعرائی است که بسوی عدالتی بی پایان در حرکت است. چرا نشسته ایم و چرا پراکنده ایم؟

کارگران، معلمان، دانشجویان، زنان، جوانان، نویسندگان، شاعران و مردم آزاده ایران، فرصت را از دست ندهیم: کردستان انقلابی به پشتیبانی و سراسری بودن این تظاهرات و اعتصابات و هماهنگی و همراهی شما، برای نابودی قطعی رژیم درنده جمهوری اسلامی و حاکمیت مردمی به شما احتیاج مبرم دارد. تلف کردن وقت باعث می شود رژیم به بقای خود بیافزاید.

سوسیالیستهای انقلابی کردستان

۱۶ مرداد ۱۳۸۴

اتحادیه سوسیالیستهای انقلابی ایران

<http://www.kargar.org/>

Editor@kargar.org

BM Kargar, London WC1N 3XX, UK

مصاحبه ی م. رازی با رادیو روز سه لات

صفحه ۲

یک گام به پیش، باز هم به پیش! - علیرضا بیانی

صفحه ۷

تروتسکیزم، استالینیزم و سوسیال دمکراسی - م. رازی

صفحه ۹

راه درست سوسیالیسم و کنترل کارگری است مصاحبه با روبن لینارز،

صفحه ۱۰

عضو اتحاد کارگران ملی (UNT) - ترجمه بهروز صفری

صفحه ۱۲

ابعاد وسیع یک همبستگی کارگری - سارا قاضی

## مصاحبه‌ی م. رازی با رادیو روزها لات

ماهیت دولت و سرکوب؛ اتحاد عمل و چشم انداز جنبش کارگری

قسمت اول: ماهیت دولت و علل پراکندگی اپوزیسیون

نظر شما راجع به تاریخ سرکوب یک ربع قرن جنبش کارگری و مشکلات رفته بر این جنبش توسط جمهوری اسلامی چیست؟

در ارتباط باید ذکر کنم که، به نظر من امروز ماهیت رژیم در مورد اختناق، سرکوب، کشتارها و شکنجه‌ها، نه تنها برای نیروهای اپوزیسیون بلکه برای اکثریت مردم ایران هم روشن شده است. زیرا در این انتخابات اخیر مشاهده کردیم که چیزی در حدود ۱۴ - ۱۵ درصد از پایه‌های این رژیم و طرفداران این رژیم هستند که مدافع این اختناق و مدافع سرکوب هستند. آنها به علت منافع مادی شان به این دولت نیاز دارند و اینها کسانی هستند از مزدوران و از خانواده‌های آنها و از پایه‌های مشخص این رژیم، که این اختناق و سرکوب را و ارباب توده‌های وسیع را انکار می‌کنند. اما عموماً طبقه‌ی کارگر و زحمتکشان و بخش عمده‌ای از روشنفکران ایران و بخش عمده‌ای از نیروهای متوسط و گرایشهای مافوق متوسط و مادون متوسط اینها آگاه هستند به وضعیت اختناق در داخل ایران. و من قصد ندارم که در مورد کشتارها و شکنجه‌ها و اختناق مطالبی را تکرار کنم که مورد توافق اکثریت جامعه‌ی ایران است.

بحث من عمدتاً بر این اساس است که چرا در شرایطی که بخش اعظمی از توده‌های وسیع کارگران و زحمتکشان و روشنفکران و بخش اصلی نیروهای اپوزیسیون بر سر سرکوب و کشتار توافق دارند، کماکان افتراق در میان نیروهای اپوزیسیون وجود دارد؟ کماکان دودستگی‌ها و انشقاق‌ها وجود دارد و چرا یک نیروی وسیع ضد استبدادی مانند اپوزیونی که در آفریقای جنوبی علیه آپارتاید، در داخل ایران بوجود نمی‌آید؟ این مسئله‌ی محوری است که می‌خواهم در این مورد بیشتر به بحث بپردازم. زیرا مسئله‌ی ما صرفاً برشمردن اختناق و سرکوب و کشتار نیست. مسئله‌ی ما یافتن راه حل‌هایی برای یک اتحاد پایه‌ای و اتحاد اصولی علیه استبداد و علیه سرمایه‌داری در داخل ایران است.

اکنون به مسئله‌ی تعریف دولت نزد نیروها و جریانهای سیاسی بپردازیم. به اعتقاد شما تعاریف و برداشتهای مختلف از مفهوم دولت میان آنها چه اثراتی را بر جنبش کارگری بجای نهاده و پیامد این تعاریف گوناگون بر مسائل کارگری چه بوده؟

به نظر من در مورد ماهیت دولت و ماهیت دولت اختناق آمیز ایران، کماکان ناروشنی و اختلاف‌های عمیق در درون نیروهای اپوزیسیون وجود دارد. نمونه‌ای اشاره می‌کنم که نشان دهنده‌ی این باشد که چگونه در گذشته این افتراق‌ها بوجود آمده است.

۸ سال پیش زمانی که آقای خاتمی به آرای اکثریت جامعه به سمت ریاست جمهوری رسید، بخش عمده‌ای از نیروهای اپوزیسیون میانه و راست و همچنین بخشی از نیروهای چپ نسبت به این تحول (اصلاح گرانی)، در ایران دچار توهم شدند. نسبت به تحول یک سلسله مطالباتی طرح کردند که گویا نقطه‌ی عطفی در تاریخ تحولات اجتماعی ایران بوجود آمده است. آنها عموماً در حمایت از این اصلاحات برآمدند. در خارج از کشور اینها به طرفداری از گرایشهای اصلاح طلب پرداختند و بخشی از آنها حتی همکاریهای نزدیک با «حزب مشارکت» و جریانهای دیگر در درون این گرایش انجام دادند و از مدافعین و سخنگویانی این گرایش در خارج از کشور خودشان را محسوب کردند و گرایش «اصلاح طلبان» حکومتی را نمایندگی کردند.

این موضوع البته در جنبش کارگری ایران تازگی ندارد. سالهاست که ما مشاهده کردیم نیروهای اپوزیسیون اصولاً چشم امید و مرکز توجه خودشان را بجای اینکه بر تشکلهای مستقل زحمتکشان و کارگران قرار دهند، بجای اینکه اعتماد بنفس در درون طبقه‌ی کارگر را تقویت کنند، همواره چشم امیدشان به اختلافهای درون رژیم بوده است.

واضح است که این روش از کار تشنت آفرین است. به اختلافات و افتراق‌ها در درون اپوزیسیون دامن نس زدند. ما، در دوران گذشته به عنوان یک نیروی اپوزیسیون ضد اختناق، هیچگاه نتوانستیم یکپارچه علیه اختناق عمل کنیم. یکپارچه سخنگوهایی علیه این اختناق داشته باشیم و توده‌های مردم را علیه اختناق سازماندهی بکنیم. چون بسیاری از این نیروهای اپوزیسیون توقع داشتند و انتظار داشتند که تحولاتی از درون و از دل این رژیم بوجود آید، و مسائل دموکراسی را طرح کند و تحولات نوینی را دامن بزند. از این رو نیز توهم مسبت به بخشهایی از رژیم پیدا کرده و اعلامی نشان دادند دال بر این که اینها اصولاً قصد تقویت مستقل توده‌ها را ندارند.

همانطور که قبلاً هم اشاره کردم، ما از ابتدای انقلاب شاهد این نوع روش از کار در درون اپوزیسیون بودیم. در اوایل انقلاب هم همانطور، بسیاری از نیروهای چپ، حتی از «روحانیت مبارز» سخن بمیان آورده و در ابتدا از رژیم خمینی دفاع کردند. پس از آن نیز برخی از بازرگان حمایت کردند و بخشی نیز از بنی صدر حمایت نمودند. در مورد تمام دوران رفسنجانی توهمات بسیاری اپوزیسیون در مورد «تعدیل اقتصادی» و انواع اصلاحاتی که آقای رفسنجانی مد نظر داشت، بوجود آمد. در دوران خاتمی هم همانطور که مشاهده کردیم بخشی از اپوزیسیون به دامن این اصلاحات افتاد و سخنگویان نظریات اصلاح طلبان شدند.

بنابراین مشکل ما امروز این است که قبل از اینکه ما به جبهه‌های متحد علیه این رژیم دامن بزنیم ماهیت طبقاتی این رژیم روشن شده و توافق نسبتاً عمومی در مورد آن ایجاد شود. به اعتقاد من رژیم کنونی (همانطور که برخی ادعا می‌کنند) نه هیچگاه رژیمی «اصلاح طلب» بوده؛ و نه امروز رژیمی «فاشیستی» است. این رژیم یک دولت سرمایه‌داری جهان‌سومی است و اصولاً توسط نیازهای امپریالیزم در سطح بین‌المللی در این کشورهای نظیر ایران بوجود می‌آیند. این رژیم‌ها در واقع منافع سرمایه‌داری در سطح بین‌المللی را نمایندگی می‌کنند.

البته بعضی مواقع؛ در درون گرایشهای گریز از مرکز بوجود می‌آید. ما این را در منطقه بارها مشاهده کرده‌ایم. مثلاً رژیم قذافی در لیبی و یا رژیم اسد در سوریه و یا همین رژیم خمینی در داخل ایران که شعارهای پرطمطراق «ضد امپریالیستی» را دامن زده؛ اما در تحلیل نهانی در کنار امپریالیزم قرار می‌گیرند. همانطور که دیدیم قذافی در لیبی امروز در کنار امپریالیزم قرار گرفته و اسد قبل از مرگش در مقابل سیاستهای امپریالیستی تسلیم شد. رژیم کنونی ایران هم چندین سال است که در واقع در این راه گام نهاده و محققاً در صف نیازهای امپریالیستی قرار خواهد گرفت.

بنابراین این نیروهای گریز از مرکز، از نقطه نظر امپریالیزم قابل تحمل هستند و اصولاً این رژیم‌ها نهایتاً پس از گرفتن یک سلسله امتیازات به بخش جهانی سرمایه‌داری خواهند پیوست. اما این دوران ممکن است دوران پر تلاطمی باشد و انواع و اقسام تضادها و کنش‌هایی در این جامعه بوجود آید. ولی در نهایت، دست آخر همه این رژیم‌ها تسلیم سرمایه‌داری جهانی خواهند شد. بنابراین رژیم کنونی، یک رژیم سرمایه‌داری جهان‌سومی است که براساس نیازهای امپریالیزم بوجود آمده است.

بوجود آید؛ و به سازماندهی بپردازد. بنابراین مسئله و موقعیتی بحرانی که ما امروز در اپوزیسیون در آن گیر افتاده ایم، ناشی این است که بخشی از اپوزیسیون و کسانی که حتی اعتقاد به نظرات سوسیالیستی دارند، همواره بدنیاال تحولات در درون رژیم افتاده و به بخشی هایی از آن خدمت می کنند. تئوریهایی طرح می کنند که سازش با این رژیم را توجیه کنند.

**آقای رازی تشنت و پراکندگی میان رهبران حرکت‌های کارگری متأسفانه در سالهای اخیر از مسائل ناخوشایند موجود بوده. از این لحاظ به اعتقاد شما در طول دو دهه و نیم گذشته به چه دلیل و یا دلایلی نیروهای مدعی رهبری جنبش کارگری نتوانستند به یک ائتلاف حول یک محور برسند و جنبش کارگری را بشکلی در خور و شایسته، و در سطحی وسیع سازماندهی کنند و یا اختلاف نظرها را آنقدر عمده می دانید که چنین مانعی ایجاد شده و یا به نظرتان عوامل خارجی دیگری تأثیر گذار بوده؟**

مسئله ی وحدت، مسئله ساختن جبهه ی ضد استبدادی ناچاراً باید با درک مشترک از دولت حاکم صورت بگیرد. مثال قبلی را که به آن اشاره کردم اینجا بیشتر می شکافم، (مسئله ی آپارتاید در آفریقای جنوبی). ما هرگز در دوران مبارزین ضد آپارتاید با گرایشهای درون جبهه ی (نلسون ماندلا) مواجه نشدیم که متمایل به بخشی از دولت آپارتاید باشند و آنرا تقویت کنند، و به سخنگویان آن جبهه تبدیل شده باشند! هیچگاه چنین روش از کار را ما مشاهده نکردیم در اپوزیسیون آفریقای جنوبی. اما در اپوزیسیون ایران از ابتدای انقلاب ما شاهد این هستیم که بخشهایی از اپوزیسیون نسبت به گرایشهای موجود هیأت حاکم توهم داشته و دارند. زیرا درک شان از دولت سرمایه داری از دولت سرمایه داری جهان سومی اشتباه بوده است.

اپوزیسیون در واقع هنوز با تئوریهایی کهن سالهای دوران استالین به معرکه آمده و مبارزه ی طبقاتی را می خواهند سازمان دهند. اینها تصور می کنند که در شرایط کنونی امکان انقلاب وجود ندارد، طبقه ی کارگر ضعیف و رژیم هم قوی بوده است. آنها اعتقاد دارند که انجام کارهای خلاف قانون و انقلابی، چیزهایی زشت و ناگواری اند؛ در نتیجه باید دست روی دست گذاشت و تحولات را از «درون» تعقیب کرد و سازمان داد. و اگر در شرایطی، گرایشهایی از درون این رژیم خواهان یک سلسله اصلاحات شد؛ ما آن جریان را تقویت کرده و به جناح چپ آن جریان مبدل می شویم. اینها اصولاً توجه شان و خطابشان نسبت به سایر جریانات اپوزیسیون و طبقه ی کارگر و زحمتکشان و ملیت های تحت ستم هیچوقت نبوده و همواره در درون رژیم دنبال متحدین خود می گشتند، و تحت این لوا که انقلاب مراحتی دارد، در مرحله ی اول، جناحی از اپوزیسیون درون رژیم را تقویت می کنیم و پس از یک دوره نامعلوم بعدی ما به مرحله ی سوسیالیستی، می رسیم.

این تئوریهها در واقع ریشه در تئوریهایی منشویکی (سوسیال دموکراسی) در دوران انقلاب روسیه دارد. ریشه در تئوریهایی استالینیستی و مانونیستی دارد که انقلاب را به مراحل مختلف تقسیم بندی می کنند و همیشه در طی تاریخ در تمام کشورهای جهان این شیوه از کار و این روش از کار منجر به شکست فاحش طبقه ی کارگر شده است.

بنابراین مسئله ی ما بوجود آوردن یک فهم و درک مشترک از ماهیت دولت سرمایه داری در کشورهای جهان سومی مثل ایران است. از طرف دیگر ما باید درک کامل از دخالتها و شیوه های دخالتگریانه ی امپریالیستی داشته باشیم. ما باید وسیعاً یک سلسله مطالعات و یک سلسله بحثها و تبادل نظرها در مورد ماهیت امپریالیزم و ماهیت دولتهای سرمایه داری، بویژه دولت سرمایه داری ایران یعنی جمهوری اسلامی، با هم داشته باشیم و خودمان را برای ساختن این جبهه متحد آماده کنیم. برای مثال، به شما عرض می کنم که اگر هم

اما رژیم کنونی ما یک ویژگی خاصی هم داشته و آن هم جنبه ی «آخوندی» آن بوده است. اینکه بخشی از این رژیم همواره متکی به سلسله مراتب روحانیت بوده و از این نقطه نظر تضاد، یا تناقضی و یا اختلافی در درون هیأت حاکمه از روز اول انقلاب وجود داشته است. گرایش موسوم به گرایش «اقتدارگرا» یا «بنیادگرا» که اصولاً اعتقادی به یک پارچگی دولت و ارتباط تنگاتنگ نزدیک با غرب به آن شکلی که یک دولت سرمایه داری مدرن خواهان آن است، نبوده و بر تعدد مراکز قدرت بیشتر تأکید داشتند و «قوانین اسلامی» قرون وسطایی اعمال کرده است. طبعاً این روش از کار در تطابق با نیازهای امپریالیستی قرار نمی گیرد و منطق با نظام سرمایه داری جهانی نستی. پس در واقع این رژیم ها باید متحول گردند.

جناح دیگری از ابتدا از روز اول در درون رژیم بوجود آمد، گرایش «معتدل»، گرایشی که نیازهای دورتر سرمایه داری را در ایران در مد نظر دارد و خواهان ارتباط تنگاتنگی با سیستم امپریالیستی است و با نام های «اعتدال گرایان» و یا بعدها «اصلاح طلبان» شناخته شدند. اگر ما سخنان بسیاری از رهبران این گرایش را از ابتدا تا کنون با هم مقایسه کنیم، تکامل و حضور آن را می بینیم. بعنوان مثال اگر سخنان بازرگان را با سخنان بنی صدر مقایسه کنیم و بعد از آن با سخنان بهشتی و یا حتی با نطق هشت ماده ای خود خمینی و پس از آن با صحبتهای رفسنجانی و خاتمی، می بینیم که این روال، روند معتدل شدن و مرتبط شدن به امپریالیزم جهانی، و روال ایجاد یک سرمایه داری مدرن جهان سومی، همانند رژیم شاهنشاهی در نظر و عملکرد آنان بطور سیستماتیک دیده می شود.

از این نظر گرایش اقتدارگرا همواره در مقابل آن روند ایستادگی کرده است. این دعوها هیچگاه دعوهای تصنعی نبوده، اینها در واقع اختلافهای درونی این جناح بندیها و گرایشات موجود در این نظام است. اختلافهایی عینی که سیستم سرمایه داری جهانی این رژیم ها را مجبور می نماید که در نهایت در جایگاه خود قرار بگیرند و به نیروهای گریز از مرکزی مبدل نگردند و یک پارچه شوند. نیروهایی که خواهان یک سبک کار قدیمی و کهن هستند از میان برداشته می شوند؛ و این روال و ارتباط با سرمایه گزاریهای غرب در داخل این کشورها آسان تر می کند.

اما در عین حال یک وجه اشتراکی این جناحها همواره با هم داشته اند (و امروز هم دارند)، و آن اینست که در سرکوب مردم کردستان هر دو جناح اشتراک داشتند، در سرکوب کارگران ایران هر دو جناح همیشه اشتراک داشتند، در سرکوب کارگران جامکو، شادان پور کارگران اسلام شهر و تمام اعتراضات دانشجویی هر دو جناح در بدترین حالت و موقعیتی متضادی که در آن بودند؛ با همدیگر وحدت کرده اند. و امروز هم می توان به جرأت گفت که اگر همین فردا در کردستان و یا در درون طبقه ی کارگر اعتراضات توده ای ایجاد شود که موقعیت این رژیم را به مخاطره بیندازد؛ حتی همین آقای گنجی و آقایان و خاتم های «اصلاح طلب»، پشت همین رژیم اقتدارگرا قرار خواهند گرفت! بنابراین در واقع ما با یک رژیمی روبرو هستیم که گرچه به دلایل عینی اختلافات درونی داشته؛ اما در مواردی که کل سیستم به مخاطره افتاده، یکپارچه عمل کرده است.

بنابراین مبارزات ما و اعتراضات ما با تمامیت این رژیم است. ما نمی توانیم در درون این رژیم دنبال گرایشات «ترقی خواه» بگردیم و با آنها وحدت نمائیم. هیچوقت این اتفاق نخواهد افتاد این هشت سال گذشته دوران خاتمی هم به این دوستان اپوزیسیون نشان داد که این اتفاق هیچ وقت تحقق پذیر نخواهد بود. در واقع این رژیم، رژیمی یکپارچه است که اختلافات درونی دارد مثل هر رژیم دیگری که در سطح جهان وجود دارد. بنابراین ما باید جدا و مستقل از این رژیم به سازماندهی بپردازیم و نیروهای اپوزیسیون و گرایشهای کارگری و جوانان و ملیتهای تحت ستم، باید خارج از این رژیم، باید خارج از چشم داشت به این رژیم و انتظار از تحولاتی که درون این رژیم

منبع درآمد آن از منابع نفتی است و مسئله ی محوری که رژیم خودش را بر آن اساس تا حالا توانسته خود را سرپا نگهدارد این منبع بوده است. از این نقطه نظر سیاست نوین رژیم از چند سال پیش بر این اتکا داشته که وارد یک سلسله روابط نزدیکتر با غرب شود تا وضعیت نابسامان و وضعیت بحرانی خود را بهبود دهد. تا بتوانند خود را طولانی تر در قدرت نگهدارد. رژیم در مجموع به این ارزیابی رسیده که بحران اقتصادی منجر به قیام های توده ای خواهد شد و در داخل جامعه حیات رژیم به مخاطره خواهد افتاد.



اتحاد و ائتلافی صورت بگیرد، مثلاً همین امروز، به دور سیاستهای آقای (احمدی نژاد)، که به هرحال سیاستهای راست و بیشتر متمایل به گرایش اقتدارگرا است، (گرچه بنظر من این سیاستها در تداوم همان سیاستهای دوران خاتمی است، چون دوران خاتمی با دوران کنونی تفاوت کیفی و عمیقی نخواهد کرد. چون اصولاً مرکز قدرت در رئیس جمهور نهفته نیست. مرکز قدرت در جانی دیگر، در شورای نگهبان و در رهبر انقلاب نهفته است. اینها سالهاست که در حال تکوین و تکمیل سیاستها هستند و عملی کردند و اکنون به یک شیوه ی دیگری این کار را ادامه خواهند داد). اما لو فرض که این وضعیت پیش آید که ما ائتلافی و یا جبهه ای در اپوزسیون امروز علیه سیاست احمدی نژاد گرایش اقتدارگرا ایجاد بکنیم، در اینجا سنوالی که مطرح می شود این است: که اگر در دوره ی آتی مشاهده کنیم، که احمدی نژاد به نوعی یک سلسله تحولاتی در سیاست خود بوجود آورد و شکل ظاهری خود را تغییر داد، (همانطور که خاتمی و کسان دیگر این کار را کردند) و اگر این نیروهانی که امروز با ما وارد این جبهه شدند، نسبت به احمدی نژاد دوباره دچار توهم شدند و پشت این جبهه را خالی کردند، چه؟

مسئله این است که با شناخت اپوزسیون این اتفاق خواهد افتاد. بنابراین تا ریشه ی مسئله ی دولت سرمایه داری را مورد بازنگری قرار ندهیم، و براساس ارزیابی مشخص ماهیت امپریالیزم و سرمایه داری گام برنداریم، اتحادها و ائتلافات زودگذر و شکننده خواهند بود.

قسمت دوم: دورنمای جنبش کارگری و انتخاب احمدی نژاد

لطفاً نظرتان را در مورد دورنمای جنبش کارگری و بحران فراگیر اقتصادی که اکنون دامنگیر بخش قابل توجهی از توده های کارگر و زحمتکش شده بفرمائید و پیوند این مسئله با شعارهای واهی جدید احمدی نژاد در زمان انتخابات ریاست جمهوری برای ما بفرمائید.

واضح است که انتخابات اخیر و انتخاب احمدی نژاد یک سلسله تحولاتی در درون جنبش کارگری بوجود می آورد. اما این را باید ذکر کرد که این تحولات، تحولات نوینی نخواهد بود. در طی چندین سال گذشته این رژیم بطور اخص حملات بسیاری به حقوق طبقه ی کارگر انجام داده وضعیت معیشتی آنها را کاملاً مورد تهاجم قرار داده و حقوق بحق آنها را پرداخت نکرده و در مقابل نیز طبقه ی کارگر به یک سلسله دست به مبارزات و مقاومت و تعرضات دست زده است.

بنابراین آنچه که باید در مد نظر داشت این است که پدیده ی احمدی نژاد جدا از پدیده ی کل نظام نیست. این پدیده به شکلی که ظهور کرده، البته یک سلسله فشارهایی را وارد خواهد آورد. یعنی اینکه رژیم برای حفظ پایه های حزب الله ی و پایه های مزدوران و پایه های خانواده های شهدا و غیره که ممکن است چیزی حدود ۱۲ تا ۱۵ درصد جمعیت کشور را تشکیل دهند، مجبور است که یک سلسله فشارها را در مورد اخلاق اسلامی، در مورد حجاب و مسائل مختلف (مانند تهاجم به حقوق دموکراتیک) انجام دهد. منتهی اینها در روال شکل گیری جنبش کارگری مسائل اصلی نخواهند بود.

به اعتقاد من، روالی که از چند سال گذشته آغاز شده، تداوم خواهد یافت. واضح است که رژیم دچار بحران عمیق اقتصادی است و تنها

اتخاذ این سیاست هیچ ربطی خاتمی و به اصلاح طلبان نداشته است؛ بلکه از چند سال پیش کل رژیم آگاهانه ارتباطات تنگاتنگ را با غرب ایجاد کرده (با حضور و نظارت مستقیم شورای نگهبان و خامنه ای). سفرهای مختلفی توسط نمایندگان رژیم به غرب شد و ۱۵ دول غربی که ارتباطات نزدیک با رژیم ایران گرفته و سرمایه های زیادی در این چند سال گذشته وارد ایران شده است. بدیهی است که همه اینها صرفاً با انتخاب احمدی نژاد تغییر و تحول نخواهد یافت، بلکه این روال ادامه پیدا خواهد کرد.

همانطور که اطلاع دارید سازمان بین المللی کار چند سال است تدارکاتی می بیند که شعبه ی خود را در ایران ایجاد بکند و مشخصاً با ایجاد یک اتحادیه ی کارگری مرتبط به دولت، مسائل کارگری و اعتراضات کارگری را کاتالیزه کند و تحت کنترل خود قرار دهد. بنابراین مسئله ی احمدی نژاد را باید از این زاویه نگاه کرد که انتخاب وی صرفاً یک تحولی است مرتبط به اینکه گرایش اقتدارگرا می خواهد مستقیماً خودش ارتباطات را از نزدیک با غرب برقرار کند، و به عبارتی دیگر گرایش های رژیم کم و بیش از بین رفته و رژیم یکپارچه شده و می خواهد این بار بطور یکپارچه برای حفظ موجودیت خود روابط را با کشورهای امپریالیستی حسنه کند (البته این به مفهوم از بین رفتن اختلافات درونی رژیم نیست).

واضح است که در این میان اختلافاتی با امپریالیزم ایجاد می شود. واضح است که اینها خواهان کسب امتیازات بیشتری در این معاملات از امپریالیزم خواهند شد. مسئله ی غنی سازی اورانیوم دقیقاً حربه ای است در دست اینها که امتیازات بیشتری از غرب و امپریالیزم بگیرند (برای مستحکم کردن موقعیت خودشان). عمدتاً به این علل است که این دعاواها و اختلافات با امپریالیزم دامن زده می شود.

جای دنیا که دیکتاتوری وجود دارد، (حتی مثلاً رژیم صدام)؛ عده ای در اطراف خودشان به عنوان جیره خوار و غیره دارند که به آنها رای می دهند، منتهی مسئله ی توده ها ی زحمتکش را باید جدا کنیم از کسانی که به احمدی نژاد رای دادند.



به اعتقاد من امروز دیگر توده های زحمتکش هیچ توهمی به کل این رژیم و به هیچ بخشی از این رژیم ندارند و از این زاویه است که ما در دوره ی اخیر، بخصوص در دو سال گذشته شاهد ایجاد تشکلهای و اعتراضات مستقل از دولت شدیم، یعنی اینکته نهادهای کارگری دولتی مثل خانه ی کارگر، شوراهای اسلامی کار، انواع و اقسام انجمنهای اسلامی که توسط رژیم ساخته شده بودند؛ کاملاً منزوی شدند. وضعیت به جانی رسیده که رأساً اعضای خانه ی کارگر حمله ی فیزیکی به کارگرها می کنند. مثلاً شرکت واحد همانطور که به خاطر دارید ماه گذشته مورد تهاجم فیزیکی این عناصر وابسته به دولت قرار گرفتند. در صورتیکه در دوره ی گذشته توهم بیشتری وجود داشت و بسیاری از کارگران خودشان را به خانه ی کارگر مرتبط می دانستند و بسیاری از کارگران در خانه ی کارگر شرکت می کردند. این روند به تدریج در طی بخصوص یکی دو سال اخیر کاهش یافته. توهم نسبت به نهادهای دولتی و نهادهای کارگری دولتی کاملاً فرو ریخته و زمینه های ایجاد تشکلهای مستقل کارگری ایجاد شده است. مطالباتی که کارگران طرح می کنند، مطالباتی نیست که همخوانی داشته باشد با سیاستهای اقتصادی آقای احمدی نژاد و یا کابینه ی او. کارگران دقیقاً براساس نیازهای خودشان وارد عمل گشته و شرایط تغییر کرده است.

این رژیم می خواهد ارتباطات مستقیمی با دول غربی و بانکهای جهانی بگیرد و دول غرب یک سلسله معیارهایی دارند، زمانی که سازمان بین المللی کار وارد ایران می شود یک سلسله قوانین را تغییر خواهد داد، قوانین کار دستخوش تحول خواهد شد. اینها باید این کار را بکنند، ناچار هستند که این کار را انجام دهند وگرنه اصولاً دول غربی که تحت تأثیر اذهان عمومی ی خودشان هستند وارد این نوع معاملات و این نوع روابط با این رژیم نخواهند شد. در این دوره آتی

منتهی این اختلافات و دعوای که با کشورهای غربی وجود دارد، دعوای حل شدنی است. با دادن یک سلسله امتیازات، با رسیدن به یک سلسله توافقات اینها حل شده و این رژیم می تواند همان روال قبلی را ادامه دهد.

از طرف دیگر ما شاهد این هستیم که کشورهای امپریالیستی بخصوص مدیران شرکتهای نفتی در مصاحبه های اخیرشان (در تایمز مالی لندن) اتفاقاً اعلام کرده اند که رابطه ی اینها با دولت و با رئیس جمهوری که بخشی از یک دولت اقتدارگرا و بخشی از یک نظام اقتدارگرا است، خیلی راحت تر و با سهولت بیشتری صورت می گیرد تا مثلاً با خاتمی که به اصطلاح «اصلاح طلب» بوده است و نفر دوم یا سوم در این رژیم می باشد.

بنابراین، دول و شرکتهای بزرگ غربی تا حدودی خرسند هستند که این رژیم یکپارچه شده و می توانند حداقل با یک رژیم صحبت کنند، حتی اگر اقتدارگرا باشد چون مسئله ی امپریالیزم آمریکا و دول غربی اصولاً مخالفت با اقتدارگری اینها نیست، و امپریالیزم اهمیت زیادی به این موضوع نمی دهند که تا چه اندازه مردم تحت ستم در داخل ایران قرار گرفته و سرکوب می شوند. یک سلسله معیارهایی دارند که اگر آن معیارها رعایت شود، مشکلی با این نوع رژیم ها ندارند تا جایی که روابط اقتصادی حسنه ای داشته باشند و بتوانند سرمایه ها را سرازیر کنند و از نیروی کار ارزان استفاده کنند و بتوانند به چپاول خود از منابع ایران و استفاده از کار ارزان ادامه دهند. بنابراین مسئله ی احمدی نژاد را نباید از ابعاد خود خارج کنیم و تصور کنیم که گویا تحول نوبنی رخی خواهد داده است.

احمدی نژاد در واقع مهره ی این رژیم است. خاتمی هم مهره ی دیگر این رژیم بود و این مهره ها تغییر کرده اند. البته همانطور که گفتیم شکل ظاهری آن ممکن است تفاوتهایی بکند منتهی از زاویه ی تحولات در درون طبقه ی کارگر و از زاویه ی مبارزات کارگری که در دوره ی گذشته شکل گرفته بود( در بخش بعدی این صحبت به تفصیل آن را باز می کنیم)، بنظر من تغییراتی کیفی ای که منجر به تحولات اجتماعی شود صورت نمی گیرد و همان روال در حال شکل گیری است.

**آقای رازی به اعتقاد شما آطور که رسانه های داخلی و بعضی مراکز اطلاع رسانی خارجی وانمود می کنند مردم ایران، مخصوصاً کارگران و زحمتکشان آیا توهمی نزد آنها نسبت به اصلاح سیاستهای اقتصادی رژیم توسط احمدی نژاد و ترمیم وضع بفرنج اقتصادی موجود است؟**

به نظر من در جامعه ی ایران کسانی که به احمدی نژاد رای دادند اینها کسانی هستند که از وابستگان نزدیک رژیم هستند. اینها کسانی هستند که از بخش ها و مهره ها و ابزار سرکوب رژیم و خانواده های آنها و بنیادهای که ساخته شده هستند. در کل ایران شاید یک چیزی حد اکثر در حدود ۱۵ درصد آرا را به خودشان اختصاص دهند. در هر

کارگر را به هم زدند. در تجمعی که در پایان مراسم اول ماه مه تشکیل شده بود، خانه ی کارگر تصمیم داشت رفسنجانی را به عنوان رئیس جمهور به کارگران معرفی کند ولی موفق نشد این کار را انجام دهد. چون کارگران مستقل در آنجا شروع به مفتضح کردن آنان نمودند و اصولاً این تجمع چندین هزار نفره بهم خورد. بنابراین تمام این علائم نشان دهنده ی این است که تناسب قوا برای نخستین بار به نفع طبقه ی کارگر در حال تغییر است.



نشان داده خواهد شد که چه احمدی نژاد انتخاب می شد و یا انتخاب نمی شد، مبارزات کارگری عمیق و طولانی که طی این بیست و چند سال پیش انجام گرفته و زنده بودن آنها را نشان می دهد، ادامه خواهد یافت. بنابراین آنچه که ما در دوره ی آتی مشاهده خواهیم کرد اینست که طبقه ی کارگر و یا حداقل قشرهایی از طبقه ی کارگر که از رهبران عملی طبقه ی کارگر هستند، دیگر هیچگونه توهمی نسبت به این نظام ندارند. بنابراین، در دوره ی آتی ما هرچه بیشتر وارد رودر روی مستقیم دولت (دولت به مفهوم مجموعه ی عناصری که آن را تشکیل می دهد: یعنی کابینه ی دولت، حکومت، نهادهای کارگری وابسته به آن، مساجد، رسانه های عمومی)، رودر روی این دولت سرمایه داری یکپارچه با طبقه ی کارگر خواهیم بود. بنظر من برای نخستین بار در دوره ی آتی ما تضاد بین کار و سرمایه را در داخل جامعه مشاهده خواهیم کرد و این مرحله ی نوینی خواهد بود و تغییر و تحولاتی که در درون جنبش کارگری، مطالباتی که در درون جنبش کارگری در یکی دو سال گذشته مشخصاً مشاهده شده، نشان دهنده ی این تحولات است.

شما تا اینجا بطور از اقدامات و نقشه های دولت آتی برای آینده گفتید، اما آیا جنبش کارگری در دولت بعدی یعنی دولت (احمدی نژاد) امیدی به پیشروی و فتح سنگرهای جدید دارد یا اینکه به همین حالت تدافعی فعلی بسنده خواهد کرد و بدلیل فضای بسته و اختناق سیاسی فقط اعتراضاتش را به پرداخت حقوقهای معوقه محدود خواهد کرد و در سنگرهای فعلی باقی خواهد ماند؟

اما مسئله ای که مطرح است این است که طبقه ی کارگر و پیشروان کارگری باید بنحوی خود را برای ایجاد این یکپارچگی متشکل کنند. از این روست که به نظر من شعار و مطالبات محوری کارگران در شرایط کنونی ایجاد یک اتحاد عمل سراسری ضد دولتی است. این مسئله ی بسیار مهمی است. جلوگیری از افتراق در درون طبقه ی کارگر، انواع و اقسام اتهام زنی ها، اینها هیچ کمکی به پیشبرد این مبارزات نخواهد کرد. لازمه تداوم مبارزات که از چند سال پیش آغاز گشته و تناسب قوا را تغییر داده، اتحاد طبقه ی کارگر، اتحاد مستقل طبقه ی کارگر است که می تواند و امتیازات بیشتری از دولت سرمایه داری کسب کند.

به اعتقاد من طبقه ی کارگر وارد فاز نوینی خواهد شد و تناسب قوا برای نخستین بار از یکی دو سال پیش به نفع طبقه ی کارگر تغییر کرده و این تغییرات ادامه پیدا خواهد کرد. نمونه های بسیاری از این مشاهده می شود. مثلاً اول ماه مه سال ۱۳۸۳ عده ای از فعالین جنبش کارگری در سقز دستگیر شدند. هفت نفر دستگیر شدند و خبر آن همه جا منعکس شد. همانطور که اطلاع دارید آن موقع رژیم در شهرهای دور از مرکز بخصوص کردستان حملات بسیار بی پروائی انجام می دهد و افرادی را سربیه نیست می کند، اعدام می کند و از بین برد و اخیراً هم متأسفانه مشاهده کردید خبر اسفبار در مورد به قتل رسیدن جوان مبارز (شوانه سید قادر) در مهاباد. رژیم این قبیل از کارها را در دوره ی گذشته خیلی بیشتر انجام می داد و اینکارها را به هر حال ادامه خواهد داد، این قتلها، این شکنجه ها ادامه پیدا خواهد کرد. اما مسئله ای که ما شاهد هستیم این است که رژیم این ۷ نفر را پس از یک سال و چندی هنوز نتوانسته محاکمه کند. یک دلیل این مسئله مبارزات یکپارچه ی خود کارگران بوده و دلیل مهم دیگر مبارزات و افشاء گری بین المللی کارگران بطور وسیع در سطح جهان علیه این محاکمات بود که صورت گرفت و رژیم را در موقعیتی گذاشت که هر روز این محاکمات را به تعویق بیندازد. در بسیاری از اعتصابات کارگران موفق به دریافت مطالباتشان شدند، مانند اعتصاب کارگران نساجی سنندج و شاهو و بسیاری از جاهای مختلف دیگر ایران. بنابراین در اول ماه می ۱۳۸۴ شاهد حرکتی نوین مستقل کارگری بودیم. در واقع کارگران در اول ماه مه تمام بساط خانه ی

شعاری که امروز در سرلوحه ی مبارزات کارگری قرار گرفته و باید قرار گیرد، اتحاد عمل سراسری است و این مسئله ی کلیدی است. چون در درون طبقه ی کارگر همانطور که در کل جامعه ما شاهد آن هستیم گرایشهای فکری مختلفی وجود دارد، تعلقات مختلف سیاسی و تشکیلاتی وجود دارد. گرایشهای آنارشیستی در درون طبقه ی کارگر هستند، گرایشهای آنارکو سندیالیستی هستند. گرایشهای سندیالیستی هستند، گرایشهای کمونیستی هستند، گرایشهای سوسیالیست انقلابی هستند و گرایشهای رفرمیستی هستند. بخصوص گرایشهای رفرمیستی و سندیالیستی خیلی قوی تر از سایر گرایشها می باشند؛ زیرا که ما امروز در واقع در حال بیرون آمدن از دوران اختناق هستیم. ما در یکی دو سال گذشته در جنبش کارگری از دوران خفقان ۲۶ ساله بیرون آمده و در تظاهرات شرکت کردیم در

خود را سازمان دهد و وضعیت خود را بهتر نماید. بنابراین ما به هیچ وجه نباید با حق اعتصابی که کاملاً بی بو خاصیت است و هیچ فشاری بر دولت نمی گذارد توافق بکنیم و اتفاقاً باید بگوئیم که اعتصاب باید در واقع لطمه به اقتصاد تولید وارد آورد و باید این روال سرمایه داری را متوقف کند تا سرمایه داران و دولت سرمایه داری متوجه گردند زمانی که یک کارخانه متوقف شود چقدر از منافع خود را از دست می دهند و به این ترتیب در مقابل مطالبات کارگران ناچار به عقب نشینی گردند.

همچنین به نظر من واضح است که طبقه ی کارگر در فاز آتی وارد طرح یک سلسله مطالبات دموکراتیک و سیاسی خواهد شد. مانند آزادی زندانیان سیاسی. در دو سه سال پیش زمانی که کارگران کارخانه ی کشمیر وارد یک تعرض و اعتصاب در مورد حقوق عقب مانده ی خود، شدند. عده ای از آنان دستگیر شده و به زندان رفتند. بلافاصله شعار مرکزی که این کارگران که قبلاً در مورد بازپرداخت حقوق عقب مانده ی خود داشتند، تبدیل به شعار آزادی زندانیان سیاسی خودشان گردید. بنابراین در جامعه ی ایران این شعارها همه با هم پیوند خورده و تلفیق می گردند. چون جامعه اختناق آمیز است و سیاستهای دولت بسیار خشن است و به همین دلیل یک سلسله مطالبات جنبی صنفی می تواند تبدیل به مطالبات انتقالی و دموکراتیک گردد. از این نقطه نظر طبقه ی کارگر باید خود را آماده کند برای رودر رونی با دولت سرمایه داری. در جمع بندی این بخش باید گفته شود که انتخاب احمدی نژاد تفاوتی کیفی در واقعیتها موجود نکرده و نخواهد کرد (گرچه تهاجماتی نوین به حقوق دموکراتیک صورت می گیرد). این روندی که آغاز شده؛ یک روند ارتباط گیری با غرب است حتی با دعوای درونی رژیم که منجر به گرفتن امتیازات بیشتر خواهد شد و با فشارهای بین المللی این دعوای برای مدتی طرح خواهد بود. بهرحال این روند، روند بهبودی وضعیت با غرب است به دلیل حفظ موقعیت رژیم و از این رو یک سلسله گشایشها و روزنه هایی برای طبقه ی کارگر باز خواهد شد. و ما مشاهده کردیم که تناسب قوا تا اندازه ای تغییر کرده اما دوباره تکرار می کنم که فقط با سازماندهی مستقل خود کارگران و یک وحدت عمل در سطح جامعه حول مطالباتی که آنها را گامهائی چند به جلو خواهد برد، می توان امتیازات بیشتری از دولت گرفت و دولت را به عقب راند.

ادامه دارد

اعتصابات شرکت کردیم. بنابراین گرایش رفرمیستی بدلیل اینکه کارگران تازه از دوران خفقان بیرون می آید همواره بسیار قوی تر از گرایشات رادیکال و ضد سرمایه داری است. اما مسئله ای که وجود دارد این است که ما باید حق گرایش را بپذیریم در درون طبقه ی کارگر، باید بپذیریم که گرایشهای موجود حق دارند در کنار هم با احترام به عقاید یکدیگر متحداً علیه دولت مرکزی مبارزه کنند و این اساس کار است و این اگر صورت نگیرد واضح است که این تناسب قوا عقب گرد خواهد کرد. تناسب قوا یک روال طبیعی نیست که همیشه به جلو پیشروی کند. مسئله ای که می تواند اتفاق افتد و این است که سازمان بین المللی کار همراه با خانه ی کارگر و شوراهای اسلامی کار در داخل ایران اتحادیه زردی ایجاد کنند. اگر طبقه کارگر از پیش آماده نباشد این امر تناسب قوا را به عقب بر می گرداند. این تدارکات رژیم در صورت عدم اتحاد کارگری بسیاری از نیروهای طبقه ی کارگر را می توانند به این اتحادیه های زرد بکشانند و برای یک دوره ای طولانی طبقه ی کارگر را به عقب براند و جلوی ایجاد تشکلهای مستقل کارگری را بگیرند.

بنابراین بسیار مهم است که در این دوران تنفس، یا به عبارت بهتر این دوران انتقال از خفقان خیلی شدید، که بالأجبار روزنه هایی ایجاد می شود و عقب نشینی از سوی رژیم صورت می گیرد؛ کوشش شود که اتحاد عملی سراسری ایجاد گردد. تفرقه کاهش پیدا کند، اتهام زنی ها و تفرقه ها و خنجرزنیها از پشت کاملاً از بین برود و جبهه ی واحد طبقه ی کارگر صرفنظر از عقاید سیاسی موجود با هم وحدت عمل نمایند. وحدت عمل براساس یک سلسله مطالبات، مطالباتی که از آگاهی کنونی طبقه ی کارگر شروع و یک گام به جلو می گذارد. ما مطالبات بسیاری است که در درون طبقه ی کارگر در عرض چند سال گذشته تجربه کرده ایم. یکی از این مطالبات محوری که در بسیاری از کارخانه ها طرح شد مسئله ی کنترل تولید و توزیع به دست خود کارگران در کارخانه ها است.

این مسئله ی بسیار مهمی است که اعتماد به نفس را در درون طبقه ی کارگر تقویت می کند. طبقه ی کارگر با بدست گرفتن تولید به دست خود می تواند قدرت آتی خود را تجربه کند. در واقع می تواند سازماندهی را بیاموزد و خودسازماندهی را تقویت کند و از این نقطه نظر شعارها و مطالباتی که زمینه را برای کسب اعتماد بنفس در درون کارگران تقویت می کند امروز در دستور کار قرار گرفته است.

البته شعارهای دیگری هم مانند شعارهای دموکراتیک مثل حق اعتصاب که در قانون کار فعلی وجود ندارد، ولی احتمالاً در قانون کار آتی که تغییر خواهد کرد با فشار سازمان بین المللی کار و فشار دول غربی طرح خواهد شد. البته در باره ی حق اعتصاب هم امروز بحث های بسیاری وجود دارد. گرایشهای مماشات جو و مرتبط به رژیم صحبت از این می کنند که حق اعتصاب به شرطی قابل تحمل است که اقتصاد جامعه را بخطر نیاندازد. که این کاملاً بحث بی اساسی است. اصولاً طبقه ی کارگر اعتصاب می کند که اقتصاد را زیر فشار قرار دهد و تولید را متوقف کند و از این طریق امتیاز گرفته و مبارزه ی

\* این مصاحبه از رادیو روزنه لات ۴ - ۶ مرداد در روی موج ۱۱۰۱۳ هاتبرد (ماهواره) پخش شد.

«اتحادیه جوانان سوسیالیست انقلابی»

<http://www.javaamet/> /  
[javan1378@hotmail.com](mailto:javan1378@hotmail.com)

## یک گام به پیش، باز هم به پیش!

«کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری» در اطلاعیه اخیر خود نشان داد یک گام مثبت به جلو برداشته است. در این اطلاعیه اشاره میشود: "کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری تشکل کارگری نیست. این کمیته جمع متشکلی از فعالین کارگری است که برای تحقق اهداف زیر مبارزه میکند."

سه هدف ذکر شده (یک تا سه) اهدافی است که منافع کل طبقه کارگر را در نظر میگیرد. اما در مورد هدف چهارم، متأسفانه به دلیل نا روشن بودن آن، اینگونه نیست، و به این دلیل میتوانست حتی با اهداف قبلی در تناقض قرار بگیرد. در هدف چهارم ذکر میشود: "فراخواندن هیئت مؤسس تشکل سراسری کارگران ایران برای مجمع عمومی، تصویب اسناد پایه ای، و انتخاب ارکان تشکیلاتی این تشکل"

سؤال اینست: این هیئت مؤسس را چه کسی فرا میخواند؟ چه کسانی اسناد پایه ای را تصویب میکنند؟ و چه کسانی ارکان تشکیلاتی این تشکل را انتخاب میکنند؟ آیا این مجموعه همگی بر عهده "کمیته هماهنگی" کنونی است؟ چنانچه اینگونه باشد کدام "بستر و ایجاد فرهنگ و روحیه تشکل پذیری در میان کارگران" ساخته شده است؟ باید توضیح داده شود که "بستر" و "روحیه تشکل پذیری در میان کارگران" در چه روندی و چگونه ساخته میشود؟ متأسفانه هدف شماره چهار نشان میدهد، کمیته هماهنگی کنونی با فراخواندن هیئت مؤسس و تصویب اسناد پایه ای، گویا مرحله بسترسازی به اتمام رسیده و لذا این کمیته خود را ابتدا در هیئت مؤسس و از این طریق در تشکل کارگری منحل میکند. به عبارت روشن تر، کمیته هماهنگی خود به تشکل کارگری تبدیل میشود!

بدون تردید فعالین عزیز در کمیته هماهنگی همه زحمت کشیده تا "روحیه تشکل پذیری" را افزایش دهند؛ اما در عمل زمینه ای برای دخالت بیشترین تعداد فعالین کارگری در تبدیل شدن کمیته هماهنگی به یک تشکل کارگری را ایجاد نمی کنند. متأسفانه روند طرح بالا؛ شرکت سایر فعالین کارگری به غیر از خود کمیته هماهنگی را در نظر نمی گیرد. به عبارت دیگر عنصر دمکراسی کارگری را در خود ندارد. و در نتیجه نه تنها نخواهد توانست "بستر" ساز و موجب تقویت "روحیه تشکل پذیری" شود؛ بلکه موجب رشد گرایش راست سندیکالیستی میشود. زیرا آنها می توانند بیشترین کارگران را به خود جلب کنند. دوستان عزیز در کمیته هماهنگی باید توجه کنند که طرح مطالبات «رادیکال» تنها معیار دخالت دادن کارگران نیست، بلکه مهم تر از آن روش کار دموکراتیک است که منجر به تقویت "روحیه تشکل پذیری" کارگران می گردد. روش ها و برخوردهای غیر دموکراتیک منجر به انزوای گرایش رادیکال می گردد.



بهترین امکان برای بالا بردن "روحیه تشکل پذیری" و بستر سازی برای تشکل یابی، دامن زدن و گسترش سنت دمکراتیک کارگری است. تنها با این سنت است که میتوان امکان اعمال اراده بیشترین فعالین کارگری در تشکل یابی را فراهم کرد. در نتیجه پروسه انتقال "کمیته هماهنگی" به تشکیلات کارگری نمیتواند جدا از به کارگیری دمکراسی کارگری صورت بگیرد. به این منظور است که "کمیته هماهنگی" ناگزیر از فراهم کردن بستر دخالت گری بیشترین فعالین کارگری در امر تشکل یابی می باشد.

روش کار بستر سازی و بالا بردن فرهنگ و روحیه تشکل یابی در این است که فعالین "کمیته هماهنگی" قبل از آنکه اسنادی را با حضور اعضاء کنونی به تصویب برسانند:

۱- شرایط لازم برای دخالت بیشترین فعالین کارگری را در تهیه و تصویب این اسناد فراهم کنند. بنا بر این، روش دمکراتیک این است که "کمیته هماهنگی" ابتدا طرح خود را به عنوان پیشنهاد اعلام کند و برای بحث پیرامون آن مدت زمان لازمی را تعیین کند (مثلاً سه ماه و قابل تمدید).

۲- ضروری است این طرح به همه فعالین کارگری، از جمله فعالین "کمیته پیگیری"، فرستاده شود.

۳- از طریق انتشار یک «بولتن بحث و تبادل نظر کارگری» به عنوان وسیله ای برای پیشبرد بحث و دخالت گری پیرامون تشکل کارگری و مطالبات کارگری، امکان ابراز نظر تمام فعالینی که به منظور فوق تلاش میکنند فراهم میگردد. در یک دوره معین بحث و تبادل نظر بر سر تعیین مطالبات کارگری، همه نزدیکی ها و دوری ها، پیگیری و ناپیگیری، سکتاریزم و رفرمیزم و... نمایان میشود.

همه گرایشات موجود در جنبش کارگری با بحث و تبادل نظر پیرامون مطالبات صنفی، دموکراتیک و انتقالی و مبارزه برای این مطالبات خود را در مقابل توده های کارگر معرفی و نشان خواهند داد. درست همینجاست که میتوان گرایشات مآشات جو و رفرمیزم را جلوی دیدگان انظار نشان داد و با مقابله با آن افشا و منزوی کرد.

همه گرایشات همسو به حول مطالباتی که بیشترین آرا را به خود اختصاص میدهد میتوانند به حول همان مطالبات متحد شده و بستر تشکل یابی را فراهم کنند.

پس از یک دوره بحث و تبادل نظر و انتشار آن است که میتوان اراده بیشترین فعالین کارگری را در فراخواندن هیئت مؤسس اعمال کرد. پس از انسجام و شکل گیری فعالین کارگری پیرامون مباحث انجام شده و مطالبات، نمایندگانی از هر نظر، به نسبت آرا، در یک مجمع عمومی حضور خواهند داشت، و با دخالت خود در تهیه و تصویب اساسنامه و سایر اسناد، هیئت مؤسس را فرا میخوانند. طی این روند است که هیئت مؤسس فراخوانده میشود. این روند است که نشان میدهد دمکراسی کارگری برای دخالت بیشترین نظرات و اراده فعالین کارگری رعایت شده است. درست از این مسیر است که فرقه گرایی به حاشیه رانده میشود. این روند بستر مناسب برای مبارزه با گرایشات انحرافی را فراهم میسازد و مبارزه با این گرایشات را از حالت «درگوشی» درآورده، اینبار رو به کل جنبش کارگری نشان داده و منزوی میکند.

افزایش نیروی کمی کارگری و رشد آن هرچند لازم اما مطلقاً کافی نیست. چنانچه روند مورد بحث بدون موازین دمکراتیک طی شده و حتی اگر با تعداد قابل توجهی آغاز به کار کند، باز بدون مسلط کردن عنصر دمکراسی کارگری بر کل این روند، دیری نخواهد کشید که چنین حرکتی، بدون نفوذ در عمق جنبش کارگری، بدون تاثیر عمیق



توان با روش «تو نیکی کن و در دجله انداز.....» حل کرد. یافتن راه حل ریشه ای برای کارگران و زحمتکشان را با روش کار یک مددکار اجتماعی نمی توان به نتیجه نهایی رساند. کارگران ایران بخشی غیر قابل تفکیک کارگران جهان هستند. تمامی مبارزات کارگران ایران در قرن پیش در ارتباط تنگاتنگ با روش و کارکرد نظری و عملی کارگران سایر جهان بوده است.

علم رهایی کارگران جهان؛ مارکسیزم، مرتبط به یک کشور اروپایی و زادگاه کارل مارکس (آلمان) نبوده است. این علم برای رهایی کل کارگران جهان از شر استثمار سرمایه داری ارائه داده شده است. در جهان امروز تمام عناصر اجتماعی و سیاسی و اقتصادی بهم پیوند خورده اند. برای مثال در مورد علم طب؛ در هر نقطه جهان امروز برای بهتر کردن سر درد از قرص آسپرین استفاده می شود. غیر منطقی است اگر ادعا شود که آسپرین غربی است و بی ارتباط به ایران چون در خارج تولید شده؛ و ما در ایران باید از طریق مثلاً ورد و جادو سر درد را معالجه کنیم. علم رهایی بشریت جهان شمول است. همانگونه که سرمایه داری جهانشمول است؛ طبقه کارگر هم مسایل اش تنها در سطح جهانی و به اتکا با تجارب تاریخی قابل حل است.

ما خود را «تروتسکیست» به مفهوم احض نمی دانیم. ما خود را سوسیالیست انقلابی می دانیم. اما جدال های بین المللی جنبش کارگری را برای تثبیت یک خط درست برای جنبش کارگری ایران؛ بخشی از زندگی سیاسی خود می دانیم. برای مثال در بین الملل اول دو نظرگاه بین المللی در مورد ماهیت دولت آتی مورد بحث قرار گرفت و دو فرد با نام های «مارکس» و «باکونین» معرفی کننده این نظریات بودند. طرفداران نظریه اول به «مارکسیست» معروف شدند و دوم به باکونینیست (یا آناشویست). اگر ما در آن زمان زنده بودیم نمی توانستیم ادعا کنیم که: "ما علاقه ای نداریم که در بحث های فرسایشی و بی انتهایی بین المللی میان مارکسیست ها و آناشویست ها شرکت کنیم؛ زیرا مسئله ما کارگران ایران است!" و همان طور در بین الملل دوم در بحث بین المللی بین سوسیال دموکرات ها و کمونیست ها در حمایت از جنگ نمی توانستیم اذعان کنیم: "ما علاقه ای نداریم که در بحث های فرسایشی و بی انتهایی بین المللی میان سوسیال دموکرات ها و کمونیست ها شرکت کنیم".



دوستان عزیز،

انقلاب اکتبر اولین انقلاب کارگری جهان بود و کل جهان را در تمام عرصه ها تکان داد. تجارب بسیار غنی در این انقلاب چه در عرصه عملی و چه نظری حاصل شد. پس از سیری شدن ۸۸ سال هنوز نظریات این انقلاب مورد مطالعه و استفاده قرار می گیرد. این انقلاب به شکست انجامید و یک گرایش نظری این شکست را تنوریزه کرد و از تداوم و سنن آن دفاع کرد و گرایش دیگر شکست را تضمین کرد. گرایش اول تروتسکیزم بود و دوم استالینیزم. در بسیاری از کشور ها نظرگاه دوم به مورد اجرا قرار گرفت از جمله ایران (از طریق

بر کل این جنبش، خود منزوی میشود. گرایش رادیکال باید سنت نوین بنا نهد، و به تمام کارگران نشان دهد که دموکراسی کارگری مفهومی عالی تری از دموکراسی سرمایه داری و دموکراسی رفرمیستی و سندیکالیستی دارد. یک گام دیگر به پیش ضروری است!

به امید موفقیت فعالین عزیز در کمیته هماهنگی در جهت بستر سازی و رشد فرهنگ دموکراسی کارگری.

علیرضا بیانی  
ali\_reza\_bayani@yahoo.com  
۱۳۸۴/۴/۱۸

## تروتسکیزم، استالینیزم و سوسیال دموکراسی

پاسخی به بخشی از نامه عده ای از دوستان ایران

«...ما علاقه ای نداریم که در بحث های فرسایشی و بی انتهایی بین المللی میان استالینیست ها و تروتسکیست ها شرکت کنیم. شما و استالینیست ها شاید ما را متهم به پاسیفیست، رویونیست، آپورتونیزم و... کنید؛ اما ما فکر می کنیم که ایده "یک کشور و یک حزب کمونیست" سیاست درستی نه بوده و نه هست و نه خواهد بود؛ زیرا که تمام جنایت های استالین و استالینیست ها متکی بر این سیاست اشتباه بوده است...»

دوستان گرامی؛

با سلام فراوان به همه شما که زحمت کشیده و نامه خودتان را برای ما ارسال کردید. در ابتدا باید بگویم که ما نیز به عنوان یک گرایش در درون جنبش کارگری هیچ علاقه ای به دامن زدن به بحث میان خودمان با سایرین در مورد تروتسکیزم و استالینیزم نداریم. به اعتقاد ما کار سیاسی هر جریان جدی سیاسی تنها دامن زدن به بحث های تاریخی نیست بلکه توجه به مسایل امروز جامعه خود و کوشش در یافتن راه حل های واقعی است. نه تنها این، بلکه شرکت فعال روزمره در تحقق دادن آن راه حل هاست. بحث در مورد استالینیزم و تروتسکیزم شاید زمانی در سطح بین المللی بحث مرتبطی بوده؛ اما امروز به ویژه پس از فروپاشی شوروی این بحث جایگاه فرعی یافته و به یک بحث تاریخی مبدل شده است.



در اینجا لازم به ذکر است که ما هرگز اعتقادی به حمل کردن «ایزم» ی به دنبال تشکیلات خود نبوده ایم. نقطه شروع ما هرگز بت سازی و رهبر سازی نبوده است. نقطه شروع کار ما شرکت در فعالیت جنبش کارگری ایران و کوشش برای یافتن راهی برای پیشبرد مبارزات کارگری بوده است. اما دوستان عزیز باید توجه کنید که حل مسایل جنبش کارگری ایران بدون کسب تجارب بین المللی و داشتن چشم انداز روشن؛ غیر قابل تحقق است. مسئله کارگران ایران را نمی

باشند. همه ما خواهان برچیدن اختناق و استثمار هستیم. اما برای دسترسی به این راه باید از تجارب بین المللی قرن پیش استفاده کنیم. با تروتسکیزم آشنا شویم و اشکالات نظری آن را بحث کنیم. استالینیزم و انحرافات ناشی از آن بشناسیم. سوسیال دموکراسی و تجارب آن در جنبش کارگری را مورد مطالعه دقیق قرار دهیم. جوانان باید از همه تجارب برای ساختن یک جامعه نوین استفاده کنند. اکنون زمان جبهه گیری های کاذب نیست. نقد های خود را باید صبورانه و دقیق مکتوب بنویسیم و با سایرین به بحث گذاریم. از دادن شعارهایی افتراق آمیز بپرهیزیم. گرایش ها و نیروهای انقلابی ترسی از تبادل نظر نباید داشته باشند.

م. رازی - ۲۸ تیر ۱۳۸۴

## راه درست سوسیالیسم و کنترل کارگری است

مصاحبه با روبن لینارز، عضو اتحاد کارگران ملی (UNT)

ترجمه: بهروز صفری

Behrouz.Safari@gmail.com

مصاحبه از جورج مارتین، handsoffvenezuela.org

جورج مارتین: لطفا کمی در مورد خودتان و علت اینکه به بریتانیا تشریف آورده اید توضیح دهید؟

من روبن داریو لینارز سیلوا، عضو کمیته ملی UNT (اتحاد ملی کارگران) و نایب رئیس فدراسیون متحد حمل و نقل در ونزوئلا هستم. ضمن تشکر از دعوت RMT و برای حضور در کنگره آنان به انگلستان آمده ام و نیز ملاقاتهای شخصی با فعالان اتحادیه های کارگری خواهم داشت و به شرح فرایند انقلابی جاری در ونزوئلا خواهم پرداخت، راجع به وضعیت کارگران، خواسته همامان، و اینکه به امید چه هستیم.

باید خدمت شما عرض کنم که کارگران ونزوئلا و همه مردم همگی در حال شرکت در این فرایند تحول هستند، ما همگی تحت تاثیر آثار سوء سرمایه داری قرار گرفته ایم که بر مردم ما تحمیل شده است، و اینک در راه سوسیالیسم گام می نهیم. امپریالیسم آمریکا با بوش و وزارت خارجه اش نمی تواند خواسته های ما را به ما تحمیل کند. ما از خودمان دفاع خواهیم کرد، همچنانکه تاکنون کرده ایم، با همه سلاحهای قانونی ای که در دستمان است، مثل قانون اساسی، و به دنبال جلب حمایت افکار عمومی جهانیان هستیم، اما اگر در هر زمانی آنها به ما حمله کردند، ما هم به همان روش پاسخ خواهیم داد، یک دندان به ازای یک دندان و یک چشم به ازای یک چشم. آنها نباید فکر کنند که اگر به ونزوئلا حمله کنند صدمه ای نمی بینند، پاسخ ما بسیار بدتر از آن چیزی است که هم اکنون یک عراق به امپراتوری می دهد.

ج.م: در مورد تجربیات مشارکت کارگران در مدیریت کارخانه هایی که به مالکیت عمومی در آمده اند و نیز در مورد تجربیات آنان درباره ملی کردن کارخانه های ورشکست شده تحت کنترل کارگران توضیحاتی بفرمایید.

ر.ل: ما در حال بازسازی تمام جنبش اتحادیه کارگری هستیم. آنچه را که ما داریم بوجود می آوریم، "همکاری در مدیریت" (co-management) است، چه در بخش دولتی و چه در بخش

حزب توده). بررسی این مواضع برای جلوگیری از تکرار اشتباهات بسیار حائز اهمیت است. چطور کسی قادر می شود که بگوید: "ما علاقه ای نداریم که در بحث های فرسایشی و بی انتهایی بین المللی میان استالینست ها و تروتسکیست ها شرکت کنیم" زمانی که تا به امروز همین نظریات در شکل دادن تاریخ جنبش کارگری نقش عمده داشته است. چگونه می توان این نظریات را بدون قدمی در راه آشنایی با این مکاتب برداشته شده باشد؛ مردود دانست و یا پذیرفت؟

اما در سطح جنبش کارگری بین المللی تنها نظریات تروتسکیزم و استالینیزم وجود ندارد. نظر سومی هم هست. آنهم نظریات سوسیال دموکراسی، است. این نظرگاه متکی به عقاید رهبران سوسیال دموکراسی همواره دعوی استالینیزم و تروتسکیزم را یک دعوی خانوادگی (یا دو روی سکه) و بی ربط جلوه داده و خود را فرا ی این دو موضع قرار داده است. مواضع سوسیال دموکراسی و تجارب تاریخی آن نیز بسیار حائز اهمیت است. این گرایش فکری در سطح بین المللی بیشترین لطمات را بر پیکر جنبش کارگری زده و هنوز هم می زند. این گرایش عملاً به خادم سرمایه داری بین المللی مبدل شده و با نام کارگران بیشترین خدمت را برای حفظ و تداوم نظام سرمایه داری و استثمار طبقه کارگر ایفا کرده است. در ایران هم این نظریات به ویژه توسط اصلاح طلبان هیئت حاکم ترویج داده شده است. در واقع بیشترین کتب انتشار یافته و ترجمه شده در دوره اخیر در مورد این موضع بوده است. بدون تردید در وضعیت کنونی این نظریات تاثیرات خود را در میان جوان می گذارد. زیرا که تنها منبع مطالعاتی در کشور اختناق زده ایران است.

اما با افزایش نظریات سوسیالیسم انقلابی این گرایشات منزوی می شوند. جوانان انقلابی ایران نتایج مخرب اصلاح طلبی را در دوره خاتمی مشاهده کردند. نظریاتی که خواهان ممانعت با سرمایه داری بوده و نقش مستقل کارگران و تشکلات آنها را وابسته به دولت سرمایه داری می کنند؛ بهای سنگینی بر زحمتکشان تحمیل خواهد کرد (خواسته یا ناخواسته).

دوستان عزیز؛

ما نیز موافق یک سیستم تک حزبی در جامعه ایران نیستیم. ما هم با شیوه کار و نظریات استالینیزم مخالف هستیم. ما مدافع دموکراسی کارگری و رعایت حق گرایش در درون جنبش کارگری هستیم و مبلغ تعدد احزاب و تنوع عقاید در جامعه. اما در ضمن خواهان انحلال جنبش کارگری در درون دولت سرمایه داری نیز نیستیم. ما خواهان تشکیلات مستقل کارگری از جمله حزب طبقه کارگر هستیم. زیرا اعتقاد داریم که طبقه کارگر هم مانند سرمایه داری نیاز به تشکیلات خود دارد. اما در درون آن حزب کارگری خواهان احترام به نظریات گوناگون نیز هستیم. دموکراسی که ما خواهان آن هستیم به مراتب عالی تر از دموکراسی سرمایه داری است (حتی در جوامع غربی). دولتی که ما خواهان آن هستیم؛ دموکراتیک ترین دولتی است که تاریخ به خود دیده است. دولتی است متشکل از نمایندگان منتخب تمام اقشار جامعه و که بصورت شورایی و دموکراتیک عمل می کند. آزادی که ما خواهان آن هستیم در هیچ کشور اروپایی وجود ندارد. ما نباید فریب دموکراسی صوری کشورهای اروپایی را بخوریم. در این کشورها مردم در واقع فاقد آزادی هستند و تمام ابزار تبلیغاتی و اداری در دست سرمایه داران است. ما خواهان جامعه ای به مراتب دموکراتیک تر از این کشورها.

دوستان عزیز؛

باید از تجارب تاریخی استفاده کنیم و بی غرض متون تاریخی جنبش کارگری را مطالعه کنیم و آن تجارب را در جامعه خود بکار بندیم. بحث ها و تبادل نظر ها را با اتهام زنی و بر چسب زنی متوقف نکنیم. همه ما خواهان یک جامعه بهتر برای ایران هستیم. همه ما خواهان یک دولت دموکراتیک هستیم که در چارچوب آن همه احزاب آزاد

آنجا هر کاری که دلشان خواست می توانند بکنند: حکومت‌هایی برقرار سازند، رئیس‌جمهورهایی را براندازند، همه منابع طبیعی ما را تصرف کنند و به کشورشان ببرند برارزش آنها بیفزایند و دوباره آنها را با ۵۰ یا ۱۰۰ برابر قیمت اولیه شان به کشور ما بازگردانند، استثمارمان کنند... با استثنائات بسیار کمی، ثروت طبیعی کشورهای ما مادام که در زیرزمین قرار دارد متعلق به کشور است و آنگاه که این ثروتها به سطح زمین می رسند از آن ایالات متحده می شوند، این بخاطر سلطه سرمایه داری است.

ج.م: یک سوال دیگر هم از شما داشتم، نظر شما درباره کمپین "دستها از ونزویلا کوتاه" (Hands Off Venezuela) و سایر کمپین‌های همبستگی در سراسر جهان که برای دفاع از انقلاب بولیوار سازمان دهی شده اند چیست؟ پیام شما به این فعالان چیست؟

ر.ل: لطفا دست از این کار بردارید. ما با رسانه های جمعی در کشور خودمان هم نمی توانیم کنار بیاییم. آژانس های خبری مهم در سراسر جهان در اختیار بخش های خصوصی هستند. آنها به آنچه در ونزویلا به وقوع می پیوندد علاقه مند نیستند و بنابراین واقعیت را نمی گویند. تنها شانس ما برای اینکه اخبار درست را به گوش جهانیان برسانیم از طریق رسانه های آلترناتیو است، و نیز از طریق کمپین Hands Off Venezuela و سایر کمپینهایی که به سازماندهی حمایتها پرداخته و به مردم اروپا آنچه را که در واقع در ونزویلا به وقوع می پیوندد می گویند.



ج.م: چه پیامی برای کارگران بریتانیایی دارید؟

ر.ل: مهمترین چیز اینست که مبارزه علیه خصوصی سازی در انگلستان باید در یک جهت گیری رادیکال هدایت شود. باید مشکل را به مردم فهماند تا آن را احساس کنند. تنها با حمایت مردم است که ما می توانیم جلوی خصوصی سازی را بگیریم. مردم انگلستان باید بدانند که این سیاستهای مشهور خصوصی سازی، که مارک تاجر را بر خود دارد، در امریکای لاتین به شکست کشانده می شوند. در ونزویلا دیگر خصوصی سازی انجام نمی شود و در سایر کشورها نیز مردم در مقابل آن مقاومت می کنند. در پرو ما خصوصی سازی برق را متوقف کردیم. در مورد بولیوی، بومیان ایمارا، کچوا و گارانی، که ۸۲ درصد جمعیت کشور را تشکیل می دهند، در حال مبارزه برای ملی کردن دوباره صنایع هستند. در آرژانتین ثابت گردیده است که نظام سرمایه داری و بالاترین تجلی آن، یعنی کجراهه ای که خصوصی سازی نامیده می شود، عامل فحطی و گرسنگی مردم است. و این وضعیت در سراسر امریکای لاتین برقرار است. در مکزیک نمونه کارگران برق را داریم که به شدیدترین شکل ممکن در حال مبارزه با پرزیدنت فاکس برای متوقف ساختن خصوصی سازی هستند.

خصوصی. بگذارید قضیه را روشن تر بگویم، در بخش خصوصی، وقتی که صاحب یک کارخانه تصمیم می گیرد کارخانه اش را تعطیل کند، ما می گوییم: "هر کارخانه ای که بسته می شود باید کنترل آن در دست گرفته شود" و ما در مورد امکان بازگشایی آن با کمک دولت به منظور تضمین مشاغل و نیز تولید شروع به مباحثه می کنیم. ما همچنین بحث همکاری در مدیریت را در بخش خصوصی نیز مطرح می کنیم. اگر یک کارخانه خصوصی وامی از دولت دریافت کند، ما ضرورت همکاری در مدیریت را مطرح می کنیم. و اما در بخش دولتی ما صراحتاً می گوییم که کلیه صنایع اصلی دولتی باید به شکل همکاری در مدیریت اداره شوند. همکاری در مدیریت از دیدگاه کارگران چیز خیلی ساده ای است: ما خواهان قدرت و مشارکت در مدیریت کارخانه ها هستیم، برای اینکه شغل‌های جدید ایجاد گردد، تضمین شود که ثروت به مردم می رسد و نیز فساد ریشه کن گردد. باید بوضوح بگوییم، در حین توقف تولید و خرابکاری دسامبر ۲۰۰۲ و ژانویه ۲۰۰۳، دوتا از مهمترین کارخانه های دولتی به شکل کنترل کارگری اداره می شدند. در شرکت نفت PDVSA کنترل کارگری وجود داشت. ما بودیم، کارگران، که پس از اینکه مدیران رفتند تولید را دوباره شروع کردیم، بدون مدیران. در مورد شرکت منابع و ژنراتورهای برقی CADAFE کارگران ضامن تامین برق در طول دوره توقف تولید و خرابکاری بودند. این کارگران بودند که این کار را انجام دادند؛ کنترل کارگری واقعی وجود داشت. این همان چیزی است که ما با همکاری در مدیریت می خواهیم. ما صاحب همه حقوق هستیم، مدیران را انتخاب کنیم، حساب ها را بررسی نماییم، پیشنهادات و طرحهایی ارائه دهیم و از همه حقوق برخوردار باشیم. این آن چیزی است که ما بی پروا آن را طلب می کنیم و به نظر ما این راه پیشرفت است.



ج.م: هوگو چاوز گفته است که در قالب سرمایه داری، امکان حل مشکل فقر که مردم ونزویلا بدان گرفتارند وجود ندارد، و گفته است که باید به سوی سوسیالیسم حرکت کنیم. شما از دیدگاه UNT این امر را چگونه ارزیابی می کنید؟

ر.ل: راه، سوسیالیسم است. این راهی است که البته ما باید به بحث در مورد نظرات مختلف پیرامون سوسیالیسم بپردازیم، و ببینیم که چگونه در ونزویلا با توجه به واقعیت‌های موجود می توانیم آن را اجرا کنیم. ما با آنچه که رئیس جمهور گفته است به توافق کامل رسیده ایم. ما از طریق بحث و مذاکره به تعریف آنچه که برای اجرای سوسیالیسم در ونزویلا لازم است خواهیم رسید.

ج.م: مهمترین تهدیداتی که هم اکنون انقلاب بولیوار با آن مواجه است کدامند؟

ر.ل: امپراتوری با مشکلات فراوانی روبروست. ما به ایالات متحده گفته ایم که با آنان روابط تجاری خواهیم داریم: ما به آنان نفت می فروشیم و آنان آن را به قیمت مشخص بازار می خرند. اما دولت امریکا همواره باور داشته که امریکای لاتین حیاط خلوت آنان است و

آنها را دارد. این کارگران که جملگی زن و اکثریت قریب به اتفاقشان مهاجران پاکستانی هستند، سال ها است که در این ساندویچ سازی کار کرده اند. این زنان که عموماً سنین بالا داشته و به زبان انگلیسی مسلط نیستند، از این طریق برای خود و خانواده اشان امر معاش می کنند. ارزش دستمزد ناچیز آنها که همواره در برابر بحران های اقتصادی روند سرازیری را پیموده بود، دیگر کفاف زندگی زیر خط فقر آنها را با ۶ پوند در ساعت نمی کرد. در نتیجه، اخیراً آنها مطالبه افزایش دستمزد داده بودند که به جای آن با کاهش میزان دستمزد از طرف کارفرما مواجه شدند.



گیت گورمه که در انگلستان یکی از شرکت های تهیه غذا برای خطوط هواپیمایی است، در اصل به شرکت بزرگ آمریکایی "تکزاس پاسیفیک" تعلق دارد که در آمریکا ۲۰۰۰ نفر را در استخدام خود دارد. این شرکت با طیب خاطر تمام در کشوری مانند انگلستان که طبقه کارگر آن هنوز در اروپا از وزنه ای در برابر بورژوازی برخوردار است، این کارگران زن را که در برابر کاهش دستمزد خود، با تمام ناراحتی و نگرانی از وضعیت مالی خود، دست به اعتصاب زدند را اخراج کرد و تصور می کرد که صدای آنها به گوش کسی نخواهد رسید.

اما کارکنان بریتیش ایرویز که درد این زنان را خوب فهمیده بودند، این شهامت را داشتند تا با قدرت اتحاد خود، گوشمالی کوچکی به این سرمایه داران حریص و گرگ صفت بدهند.

جالب توجه است که گوشزد کنیم که این کارگران که در فرودگاه اعتصاب نشسته داشتند، با خود پلاکاردی حمل کرده بودند که بر روی آن به زبان خود (اردو) آمده بود: "زنده باد اتحادیه کارگری تی اند جی"

سارا قاضی

۱۳ اوت ۲۰۰۵



[www.marxist.com](http://www.marxist.com)

ج.م: در انتها اگر صحبت دیگری دارید اضافه کنید؟

ر.ل: بله، می خواهم پیام شخصی خودم را بگویم. آنهایی از ما که در امریکای لاتین و در ونزویلا متعلق به جناح چپ بوده ایم، همگی ما نقش هوگو چاوز را تشخیص می دهیم. کوبا خودش به تنهایی برای ۴۰ سال مقاومت کرد، و انقلاب با هوگو چاوز تبدیل به انقلاب امریکای لاتین شده است. هنوز تازه جوانه زده است، اما یقیناً میوه خواهد داد. بسیاری از ما که بیش از ۵۰ سال سن داریم، همواره آرزو داشته ایم که بتوانیم روزی علیه امپراتوری به طور موفقیت آمیزی مبارزه کنیم، و گمان می کردیم که هرگز چنین روزی را نخواهیم دید. اینک، برای بسیاری مهمترین واقعیت، ادامه این مبارزه موفقیت آمیز برای رسیدن به شرایط مطلوب برای مردمان امریکای لاتین است. من نیز این گفته چه گوآرا را می گویم که: "بگذارید آنها که متولد می شوند و متولد خواهند شد بدانند، که کارگران جهان در مبارزه اند، و ما برای پیروزی مبارزه می کنیم، نه برای شکست". این آن چیزی است که من معتقدم در آینده خوابیده است: ما به سختی برای رسیدن به این اهداف مبارزه می کنیم.

کمپین ایرانی همبستگی با انقلاب ونزویلا

Iranian Campaign for Solidarity with the Venezuelan Revolution

[www.newleft.blogfa.com](http://www.newleft.blogfa.com)

[www.handsoffvenezuela.org/farsi](http://www.handsoffvenezuela.org/farsi)

+98-9166175851



## ابعاد وسیع یک همبستگی کارگری و تأثیر جهانی آن بر موقعیت و جیب بورژوازی

همانطوریکه اختلافات، پراکندگی ها، فرق گرایی ها... طبقه کارگر در درون یک کشور و سپس جدایی ها بر اساس زبان، ملیت، رنگ، نژاد طبقه کارگر در سطح بین المللی همواره به نفع بورژوازی تمام شده و مانند چتر نجات برای آن طبقه عمل کرده است و تا زمانی هم ادامه داشته باشد، عمل خواهد کرد، همین طور هم همبستگی طبقه کارگر در درجه اول در درون یک کشور و سپس در سطح بین المللی، بالاافاصله باعث سقوط بورژوازی می شود.

همانطوریکه در اخبار بین المللی آمد، روز ۱۰ اوت کارگران ساندویچ سازی "گیت گورمه" که پذیرایی مسافران چند هواپیمایی از جمله "بریتیش ایرویز" را در انگلستان به عهده دارد، در فرودگاه بزرگ و پر ترافیک "هیترو" لندن دست به اعتصاب زدند. اعتصاب آنها منجر به اخراج ۶۷۰ تن از آن ها گردید. در پی این اعتصاب ۸۰٪ کارگران خطوط هوایی بریتیش ایرویز به پشتیبانی از کارگران پذیرایی گیت گورمه به یک اعتصاب یک روزه دست زدند.

کارگران ساندویچ سازی گیت گورمه به این دلیل دست به اعتصاب زدند که در پاسخ به مطالبه آنها از کارفرما برای اضافه دستمزد، آمده بود که در عوض افزایش دستمزد آنها، شرکت قصد کم کردن دستمزد